نقدی بر بعضی از چاپ‌های نهج‌البلاغه

دکتر محمد هادی امینی *

ترجمه: محمد دزفولی**

چکیده: کتاب «نهج البلاغه» از زمان تألیف تاکنون، بیش از هزار سال است که در کانون توجّه و مراجعه قرار دارد. در این میان، پس از رواج صنعت چاپ در شرق، چاپ حروفی شیخ محمد عبده در بیروت و مصر و نیز چاپ حروفی صبحی صالح در بیروت، بسیار مورد توجّه بوده و هست. نویسنده در این گفتار ـ که پس از رجوع به نسخه‌های خطی و شروح کهن نهج‌البلاغه نگاشته ـ مواردی از تصحیف و تحریف را در چاپ عبده و صالح تذکّر می‌دهد.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، بررسی انتقادی چاپ‌ها / نهج‌البلاغه ، چاپ محمد عبده / نهج‌البلاغه، چاپ صبحی صالح.

اگر بخواهیم به یاری خدای متعال از نهج‌البلاغه سخن بگوییم و آن را بشناسانیم و مفاهیم و مقاصد آن را از جوانب گوناگونش مورد بررسی قرار دهیم، سخن بسیار به درازا می‌کشد. نهج‌البلاغه، این کتاب جاویدی که از هیچ سویی باطل بر آن راه ندارد و از تعریف و توصیف این و آن بی‌نیاز است، به ویژه بعد از اینکه به شهرت گسترده‌ای دست یافت که آفاق و اکناف زمین را فراگرفت و از حدود و مرزها درگذشت.

---

* ـ دربارهٔ مؤلف فقید (۱۳۵۰ ـ ۱۴۲۱ هجری قمری) و مراتب علمی و عملی ایشان، رجوع شود به کتاب: الغدیر فی التراث الاسلامی، سید عبدالعزیز طباطبایی، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۰. متن اصلی مقاله، در زمان حیات نویسنده چاپ و منتشر شد، با این مشخصات: نهج‌البلاغه بین عواصف التحریف و النقصان، در: فصلنامهٔ « وقف میراث جاویدان » ، شماره ۲۵ ـ ۲۶ (ویژه‌نامه نهج‌البلاغه)، ۱۳۷۸ شمسی، ص۱۶۸ ـ ۱۷۶.

** ـ استادیار دانشگاه تهران.

در طول تاریخ و تا قبل از پیدایش صنعت چاپ، وضعیت نهج‌البلاغه این گونه بوده است. اما بعد از گسترش و افزایش چاپخانه‌های عربی در اکثر نقاط مشرق زمین، به‌ویژه لبنان، عراق، ایران، سوریه، در سال ۱۸۲۲ میلادی، پاره‌ای از کتابهای خطّی برای نشر و توزیع به اینگونه چاپخانه‌ها راه یافتند که از جملهٔ آنها کتاب نهج البلاغه است.

نهج‌البلاغه به صورتی گسترده و به دفعات زیاد چاپ شد. امّا متأسفانه تحقیق و دقت و مراجعه‌ای در چاپ آن صورت نگرفت و با متون صحیح و ارزشمند (که مطابق با متن برگزیدهٔ سید رضی از کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد) مقابله و مقایسه نشد. درنتیجه کتابی به دست خوانندگان افتاد که نه ضبط دقیقی داشت و نه خواننده نسبت به صحت آن اطمینان خاطر داشت.

شیخ محمد عبده وقتی برای نخستین بار، می‌خواست نهج‌البلاغه را در زمان خود چاپ کند، تنها به یک نسخه اکتفا و اعتماد کرد و نتوانست کار مناسبی برای نهج‌البلاغه انجام دهد. عموم ناشران و چاپخانه‌داران در آن روز، منتظر بودند که یک نسخه اصلی به دست آورند و همان را با تمام کاستی‌ها و اغلاطش به چاپ برسانند. آنها رنج جستجوی نسخه‌های دیگر و مقابلهٔ نُسَخ را بر خود هموار نمی‌کردند. لذا این کتاب چاپ شد، در حالی که نسخهٔ چاپی، آکنده از لغزشهای بیشمار است و لغزش‌های آن بر هیچ یک از اهل ادب پوشیده نیست.

شایان ذکر است کسانی هم که ده‌ها بار چاپ مجدد این کتاب را انجام دادند، آن را با همان لغزش‌ها و غلطهای فراوان تا به امروز به چاپ رسانده‌اند.

شگفت‌تر آن است که آقای صبحی صالح در شرح خود بر نهج‌البلاغه (ص ۱۹) کاستی‌های شیخ محمد عبده را برمی‌شمارد و به خاطر لغزش هایی که امروزه ما و دیگران بدان پی‌برده‌ایم بر آن عیب می‌گیرد، امّا خودش نیز مرتکب لغزش هایی می‌شود که کمتر از لغزش‌های شیخ محمد عبده نیست که در صفحات بعدی توضیح خواهیم داد.

در کنار کسانی که آب را گل‌آلود کردند و با افزودنی‌های خود به متن قطعی کتاب خیانت کردند، کسانی هم که عهده‌دار چاپ مجدّد و نشر آن بودند، با بعضی از کلمات این کتاب به بازی پرداختند و آنها را به گونه‌ای ثبت کردند که مطابق با رغبت و میل اعتقادی آنها بود. گاهی نیز در پرتو ذوقِ درهم آمیختهٔ خود، چنان لفظ و خیالی را می‌پسندیدند و کلماتی وارد این کتاب ارزشمند کردند که در متن اصلی وجود نداشت.

مثلاً هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، از توحید و نبوت و عدل سخن به میان می‌آورد، می‌بینیم که کلمهٔ «امامت» یکباره تبدیل به «امانت» می‌شود. این خیانتی نابخشودنی است که خدا

ما را از انجام چنین کاری محفوظ بدارد. باید این کلمه را دوباره تصحیح کرد. خنده‌دار آن است که شـرح‌های نهج‌البلاغه که در سالهای اخیر در ایران و لبنان چاپ شده‌اند، در متن کتاب کلمهٔ «امانت» را ثبت کرده‌اند و در شرح آن از «امامت» سخن گفته‌اند.

چنین مسائلی احتیاج به توجّه دقیق و کامل دارد، بویژه از ناحیهٔ ادبا و فضلا و دانشمندان و مؤلفان شیعهٔ حقّهٔ امامیهٔ، که از کنار این مسائل به سادگی نگذرند.

تصحیح نهج‌البلاغه

بخاطر این بازی جدید که با نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه صورت گرفته و دگرگونی‌هایی که در آن راه یافته است، بر خود لازم دانستم که به تهذیب و اصلاح آن بپردازم و آن را از تحریفات تازه جا افتاده و نیز از مواردی که نهج البلاغه را نزد ادیبان و خوانندگان معیوب می‌سازد، رهایی بخشم. لذا از چند سـال پـیش بـه مـقابله و تصحیح و تطبیق این کتاب با نسخه‌های خطی پرداختم. برای این کار، ابتدا متن ثابتی را که مورد اتفاق همگان است بیرون کشیدم و در پاورقی، کم و زیادها و تحریفات نسخه‌های شیخ محمد عبده، صبحی صالح، محمد ابوالفضل ابراهیم و معاصران همسو با آنها را ذکر کردم.

نسخه‌های خطی مورد اعتماد من در تصحیح کتاب، عبارتند از:

۱ ـ نسخهٔ خطی نوشته شده در سال ۴۸۵ هجری قمری که قدیم‌ترین نسـخه‌های نـهج‌البـلاغه است و در حاشیهٔ آن اختلافات موجود در دیگر نسخه‌ها نیز نوشته شده است.

۲ ـ نسخهٔ خطی نوشته شده در سال ۷۳۶ هجری قمری که از بهترین و کاملترین و استوارترین نسخه‌های موجود نهج‌البلاغه است.

مراد از «نسخه‌های خطی» در این مقاله، همین دو نسخه است.

۳ ـ تصویری از یک نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ آیةا... العظمی مرعشی نجفی در قم به شمارهٔ ۳۸۲۷که دارای اعراب است و با خط نسخ واضحی نوشته شده و با نسخهٔ خطی دیگری مقایسه و تصحیح شده است.

این نسخه ۳۳۰ صفحه دارد و در قطع وزیری است که به خط یکی از دانشمندان فقیه و ادیب، در قرن پنجم هجری نگاشته شده است و در آخرش چنین آمده:

«حسین بن حسن بن حسین مؤدب نقل این نسخه را ـ از ابتدا تا اینجا ـ به پایان برد، در ماه ذی‌قعده سال چهارصد و... هجری و الحمدلله رب العالمین»

تاریخ بعد از کلمهٔ چهارصد، واضح و روشن نیست.

در آخر جزء اول از همین نسخهٔ خطی در ص ۱۷۴ آمده است:

«استادم فقیه اصلح ابوعبدالله حسین ـ که خدایش محفوظ دارد ـ این جزء را بر من خواند... و این عبارت را محمدبن علی بن احمد بن بندار در جمادی الآخر سال ۴۹۹ هجری به خط خود نوشت.»

این نسخه به صورت چاپ عکسی توسط کتابخانه آیة الله مرعشی چاپ شده، و در این مقاله، به عنوان «نهج البلاغه مصوّر»، از آن یاد می‌شود.

۴ـ نسخه چاپ سنگی تبریز به تاریخ ۱۲۶۷ هجری، به خط محمد جعفر قراچه داغی که قدیم‌ترین نسخهٔ چاپی است.

۵ـ شرح قطب الدین راوندی به نام «منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه» در ۳ جلد که در تاریخ ۱۴۰۶ هـ. ق در قم به چاپ رسیده است. در تصحیح و تکمیل آن به بعضی از نسخه‌ها تکیه شده است که از جملهٔ قدیم‌ترین آن‌ها، نسخه‌ای است که نزد علامهٔ مجلسی قرائت شده و در آخر آن با خط خود چنین نوشته است:

«برادر دینی من، جویندهٔ رضایت خدای متعال، مولانا غیاث الدین محمد ـ که خدایش موفق بدارد ـ در مجالس متعددی که آخر آنها در هشتم رجب سال ۱۰۹۲ بوده است، از لحاظ شنیدن و تصحیح و ضبط، این نسخه را نزد من به پایان برده است، و من هم به او اجازهٔ روایت آن را با سندهای متصل تا سیّد بزرگوار دادم، که خدا روحش را پاک بدارد. و این مطلب را این حقیر محمد باقر فرزند محمد تقی ـ که خدای از هر دو درگذرد ـ با ستایش و سلام و صلوات نوشته است.»

این نسخه فاقد نام نسخه بردار و تاریخ کتابت است و تحت شمارهٔ ۴۰۱ در کتابخانهٔ آیة ا... مرعشی نگهداری می‌شود.

۶ـ شرح نهج‌البلاغه کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (متوفی ۶۷۹ هـ) که در پنج جزء در سال ۱۳۷۸ هـ در ایران به چاپ رسیده است.

در چاپ این کتاب، از متن محمد عبده استفاده شده است، لذا با شرحی که مؤلف آورده اختلاف و تباین دارد. این ایراد بر تصحیح کنندگان آن وارد است.

در صفحهٔ اول از جلد اول آمده است: **«گروهی از فضلاء به تصحیح آن اقدام کرده‌اند و با**

نسخه‌های مورد اعتماد مقابله شده است»، در حالی که اختلاف متن با شرح، می‌رساند که این عبارت، دقیق نیست.

۷ـ اختیار مصباح السالکین (شرح متوسط)

از همان کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی مذکور، که نسخه‌ای خطی و تصویری متعلق به کتابخانهٔ شخصی نویسنده است، در قطعِ وزیری با ۵۰۸ صفحه. فاقد نام کاتب و تاریخ است. ظاهراً کتابتِ آن به قبل از قرن دهم هجری برمی‌گردد. این شرح در سال ۱۴۰۸ هـ و پس از آن با تحقیق و تصحیح نویسندهٔ همین مقاله به چاپ رسیده است.

نمونه‌هایی از تصحیفات و تحریفات در نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه

تصرفات ایجاد شده در نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه تقریباً به ۳۰۰ مورد می‌رسد که من آنها را در نسخهٔ شخصی خودم ذکر کرده‌ام. در این‌جا به دلیل کمبود فرصت، فقط پاره‌ای از آنها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم، تا خوانندگان گرامی نسبت به تحریفات حاصل شده، بصیرت و آگاهی یابند. امید است که خدای متعال، فاضلانی را برانگیزد تا به تصحیح آن بپردازند و آن را به شکل واقعی‌اش عرضه بدارند.

۱ . خطبهٔ یکم دربارهٔ آغاز آفرینش آسمان و زمین:

در نسخه‌های خطی یاد شده، شرح قطب الدین راوندی ۱ / ۲۳، شرح ابن ابی الحدید ۱ / ۷۵، شرح ابن میثم بحرانی ۱ / ۱۸۹ و شرح وسیط ابن میثم ص ۴۹ آمده است:

«فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزأه، و من جزأه فقد جهله، و من أشار اليه فقد حدّه، و من حدّه فقد عدّه، و من قال فيم فقد ضمنه ».

امّا در شرح محمد عبده ۱ / ۱۵ و نیز صبحی صالح ص ۳۹ به دنبال جملهٔ **«و من جزأه فقد جهله»** این جمله اضافه شده است: **«و من جهله فقد أشار اليه».** این جمله ساختگی و بی‌معنی است، زیرا کسی که منکر وجود خدای متعال است و او را نمی‌شناسد، چگونه به او اشاره می‌کند؟

کسانی که بر شیوهٔ محمد عبده رفته‌اند و به دنبال او گام زده‌اند، امر بر آنها مشتبه شده است.

۲ . خطبهٔ یکم در توصیف آفرینش آدم علیه السلام:

در نسخه‌های خطی، شرح راوندی ۷۰/۱، ابن ابی الحدید ۹۷/۱، ابن میثم ۱/ ۱۸۹، نهج‌البلاغه مصوّر ص ۵۶، اختیار مصباح السالکین ص ۵۰ آمده است:

«و معرفة يفرق بها بين الحق و الباطل، و الاذواق و المشام، و الالوان و الاجناس، معجوناً بطينة الالوان المختلفة و الاشباه المؤتلفة، و الاضداد المتعادية، و الاخلاط المتباينة، من الحرّ و البرد، و البلة و الجمود، و المساءة و السرور».

امّا در نسخه‌های چاپی عبارت **«والمساءة و السرور»** حذف شده است. در شرح کبیر ابن میثم ۱۶۹/۱ این عبارت در متن نیامده، امّا در شرح آن ۱ / ۱۸۹ آمده است.

۳. خطبهٔ شقشقیّه

در نسخه‌های خطی، ابن‌ابی‌الحدید ۱ / ۲۰۴، راوندی ۱ / ۱۲۱، نهج‌البلاغه مصوّر ص ۱۰ آمده است:

«قال: إن رفع رأسها. بمعنى أمسكه عليها. و فی‌الحديث أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم خطب الناس و هو على ناقة و قد شنق لها و هی تقصع بجرّتها، و من الشاهد على أن (أشنق) بمعنى شنق، قول عدی بن زيد العبادی:

ساءها ما لها تبيّن فـی الأيـد ... ي و اشـناقها إلى الأعـناق »

امّا در نسخه‌های چاپی، این عبارات کلاً حذف شده است.

۴. خطبهٔ ۲۳

در اول خطبه در نسخه‌های خطی آمده:

«نسأل الله منازل الشهداء و معايشة السعداء و مرافقة الأنبياء عليهم الصلوة و السلام»

امّا در نسخه‌های چاپی، جملهٔ «عليهم الصلوة و السلام» حذف شده است.

در ادامهٔ خطبه:

در نسخه‌های خطی، شرح راوندی ۱ / ۱۹۰، ابن ابی‌الحدید ۱ / ۳۱۲، نهج‌البلاغه مصوّر ص ۲۰، مصادر نهج‌البلاغه ۱ / ۳۷۵، شرح ابن میثم ۲ / ۴، اختیار مصباح السالکین ص ۱۲۹، عبده ۱ / ۶۲ آمده است:

«انّه لا يستغنى الرجل، و ان كان ذامال، عن عشيرته، و دفاعهم عنه بأيديهم و ألسنتهم،... و لسان الصدق يجعله الله للمرء فی الناس خير له من المال يورثه غيره»

در نسخهٔ چاپی صبحی صالح ص ۶۵ (چاپ ۱۳۸۷ هـ = ۱۹۶۷ م) این چنین آمده:

«انه لا يستغنى الرجل و ان كان ذا مال عن عترته، و دفاعهم عنه بأيديهم و ألسنتهم... و لسان الصدق يجعله الله للمرء فی الناس، خير له من المال يرثه غيره»

بدین ترتیب می‌بینیم که کلمهٔ «عشيرة» به «عترة» تبدیل شده و جملهٔ «يورثه غيره» به «يرثه غيره» مبدل شده

است.

۵. خطبهٔ ۳۱

در نسخه‌های خطی، نسخهٔ مصوّر ص ۲۶، ابن‌ابی‌الحدید ۲ / ۱۶۲، اختیار مصباح السالکین ص ۲۱۲ آمده:

«و من کلامه‌علیه‌السلام قاله لمّا أنفذ عبدالله بن عباس ـ رحمه الله ـ الی الزبیر قبل وقوع الحرب یوم الجمل یستفیئه الی طاعته»

امّا در نسخه‌های چاپی آمده:

«و من کلام له‌علیه‌السلام لابن العباس لما أرسله الی الزبیر یستفیئه الی طاعته قبل حرب الجمل»

در آخر همین کلام امام‌علیه‌السلام چنین آمده است:

«فما عدا ممّا بدا، قال الرضی ـ رحمه الله ـ و هوعلیه‌السلام اوّلُ مَنْ سُمِعَتْ منه هـذه الکـلمة، أعنی: فما عدا ممّا بدا».

(بر اساس: مصادر نهج‌البلاغه ۱ / ۴۱۰، ابن ابی‌الحدید ۲ / ۱۶۲، راوندی ۱/ ۲۲۱، ابن میثم ۲/ ۵۹، نسخهٔ مصوّر ص ۲۷، اختیار مصباح السالکین ص ۲۴۰).

اما در شرح محمد عبده عبارت یادشده این‌گونه آمده است:

«فما عدا مما بدا، أقول: هو اوّل من سَمِعْتُ مـه هذه الکلمة أعنی: فما عدا ممّا بدا».

۶. کلام شماره ۴۶

در هنگامی که آن حضرت قصد رفتن به شام را داشتند. در آخر این کلام آمده است: **«قال السید ـ رحمه الله ـ و ابتداء هذا الکلام مرویّ عن رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. و قد قـفّاه‌علیه‌السلام بأبـلغ کـلام، و تـمّمه بأحسن تمام، من قوله: و لا یجمعهما غیرك، الی آخره ... »**

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۱ / ۲۵۵، نهج‌البلاغه مصور ص ۳۵، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۳/ ۱۶۵، مصادر نهج‌البلاغه ۲ / ۱۱، اختیار مصباح السالکین ص ۳۱۲)

این تعلیقهٔ سیدرضی از اکثر نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه ساقط شده است.

۷. خطبه ۷۷ (در بعضی نسخه‌ها شماره ۷۸ دارد):

این خطبه، بخشی از کلام امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است، در زمانی که قصد جهاد با خوارج داشت. و با این جمله آغاز می‌شود:

أتزعم انّك تهدی الی الساعة التی سار فیها صرف عنه السوء...

در آخر این خطبه آمده است: **و المنجم کالکاهن، و الکاهن کـالساحر، و السـاحر کـالکافر، و الکافر فی‌النار، سیروا علی اسم الله.**

(نسخهٔ نهج‌البلاغه مصوّر ص ۴۸، شرح قطب راوندی ۱ / ۳۱۰، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۶ / ۱۹۹، شرح محمد عبده ۱ / ۱۲۸، شرح مفصل ابن میثم ۲ / ۲۱۵، اختیار مصباح السالکین ص ۴۱۰، چاپ صبحی صالح ص ۱۰۵).

در مصادر نهج البلاغه ۲ / ۸۲، این جمله از آن حذف شده است: **و الساحر کالکافر، و الکافر فی‌النار، سیروا علی اسم‌الله.**

۸. بخشی از کلام آن حضرت علیه السلام، در زمانی که در منبر کوفه سخن می‌گفت، در پاسخ به پرسش کسی که دربارهٔ زنان از حضرتش پرسیده بود:

لا تأمنوهنّ علی مال، و لا تدعوهنّ و تدبیر العیال. فإنّکم إن أطعتموهنّ لوردن المهالك، و عصین الممالك، انّا وجدناهنّ لا وفاء لهنّ عند ارادتهنّ.[1] و لا ورع بـهنّ عـند شـهوتهنّ. البذخ فیهنّ موجود، و إن ورعن. و الزهو بهنّ لاحق، و إن هرمن. لا یشکرن من الکثیر إذا منعن من القلیل. یذعن الشرّ و یُخفین الخیر. فمتّعوهنّ و الطفوهنّ، فإنهنّ بلاء کـلّهنّ و أبـلی مـن بلائهنّ انّه لابدّ منهنّ. والسلام وحده، و الحمدلله و کفی.

این خطبه، تنها در نسخه خطی نهج‌البلاغه (تاریخ کتابت ۷۳۶ هجری) آمده است. نسخهٔ یاد شده ـ به گفتهٔ علامه متتبّع سید محمد علی روضاتی ـ از بهترین و کامل‌ترین و دقیق‌ترین نسخه‌های موجود نهج‌البلاغه است. این نسخه، در یکی از کتابخانه‌های شخصی واقع در شهر اصفهان موجود است.

با وجود تتبّع و مطالعه، این کلام را به صورت جداگانه در هیچ نسخه‌ای ندیدم، مگر همان نسخهٔ یاد شده، که آن را بعد از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آورده بود: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ ـ تا آخر کلام».

۹. خطبهٔ غرّاء.

جملات آغازین خطبه چنین است: **الحمدلله الذی علا بحَوله، و دنا بطَوله ...** ـ تا آنجا که می‌فرماید: ـ **و أشهد أن لا اله الا الله الذی رفع السماء فبناها، و سطح الارض فطحاها، و اشهد أنّ محمداً عبده و رسوله.**

---

۱ ـ در اصل نسخه، چنین است (مؤلف).

در تمام نسخه‌های خطی بدین صورت آمده، امّا در نسخهٔ چاپ شده، جملهٔ «و أشهد... فطحاها» نیامده است.

۱۰. خطبهٔ اشباح

جمله‌ای در ابتدای خطبه هست، که علاوه بر نسخه‌های خطی، در این مصادر آمده است: شرح قطب راوندی ۱ / ۳۷۵، شرح ابن ابی‌الحدید ۶ / ۳۹۸، مصادر نهج‌البلاغه ۱۴۱/۲، شرح ابن میثم بحرانی ۲ / ۳۲۲، نهج البلاغه (مصوّر) ص ۶۲، اختیار مصباح السالکین ص ۲۱۵.

آن جمله چنین است:

روی مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام انّه قال: خطب امیرالمؤمنین علیه السلام بهذه الخطبة علی منبر الکوفة. و ذلك أنّ رجلاً أتاه و قال له: یا أمیرالمؤمنین! صف لنا ربّنا مثلما نراه عیاناً، لنزداد له حبّاً و به معرفة.

فغضب علیه السلام و نادی: الصلاة جامعة. فاجتمع الناس إلیه حتّی غصّ المسجد بأهله. فصعد المنبر و هو مغضب، متغیّر اللون، فحمدالله و أثنی علیه، و صلّی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال: الحمدلله الذی لا یفره المنع و الجمود...

هیچ یک از این جملات در شرح محمد عبده نیامده است. تمام این خطبه را شیخ صدوق (قبل از سیّد رضی) در کتاب التوحید ص ۴۸ روایت کرده است.

۱۱. خطبهٔ ۱۸۱.

الحمدلله المعروف من غیر رؤیة ... تا آنجا که فرمود: **فالقرآن آمر زاجر، و صامت ناطق. حجة الله علی خلقه، أخذ علیه میثاقهم، و ارتهن علیهم انفسهم، أتمّ نوره، و اکرم به دینه.**

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۱۹۴، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۰ / ۱۱۵ (خطبه ۱۸۴)، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۶۴، اختیار مصباح السالکین ص ۳۷۷.

امّا در چاپ محمد عبده و چاپ هایی که از آن پیروی کرده‌اند، به جای «اکرم»، کلمهٔ «اکمل» آمده است.

بر مبنای این خطای فاحش، معنای جمله چنین می‌شود که دین خدای سبحان، قبل از نزول قرآن ناقص بوده و با قرآن کامل شده است. برخی پنداشته‌اند که «اکمل» صحیح است و اشکال ندارد. امّا این نکته را تذکّر دادیم تا به تحریف جدید در نهج‌البلاغه اشاره شود.

۱۲. خطبهٔ ۱۸۷.

فمن الإیمان ما یکون ثابتاً مستقرّاً فی القلوب... تا آنجا که فرمود: **و لا یقع إسم الهجرة علی أحد إلاّ بمعرفة الحجة فی الارض.**

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۴۳۷، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۳ / ۱۱۰ (خطبه ۲۳۵)، مصادر نهج‌البلاغه ۳ / ۱۸، شرح عبده ۲ / ۱۲۹، شرح (مفصّل) ابن میثم ۴ / ۱۹۲، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۷۶، اختیار مصباح السالکین ص ۵۴۹.

امّا در چاپ صبحی صالح ص ۲۸۰، این جمله بدون کلمهٔ «الأ» آمده است: **و لا یقع اسم الهجرة علی أحد بمعرفة الحجّة فی الأرض.**

روشن است که با حذف کلمهٔ «الأ»، چگونه معنای جمله تغییر می‌یابد، و چه تبدیلی در مفهوم کلام روی می‌دهد.

۱۳. خطبه ۱۹۰ (قاصعه)

و قد علمتم موضعی من رسول اللهﷺ بالقرابة القریبة، و المنزلة الخصیصة، وضعنی فی حجره و أنا ولید، یضمّنی إلی صدره.

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۲۷۰، مصادر نهج‌البلاغه ۳ / ۵۳، نهج‌البلاغه (مصور) ص ۱۹۰، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۳ / ۱۹۷، شرح (مفصل) ابن میثم ۴ / ۳۰۶ و ۳۱۳، اختیار مصباح السالکین ص ۴۴۹.

در شرح عبده ۲ / ۱۵۷ و چاپ صبحی صالح ص ۳۰۰ چنین آمده است:

«و ضمّنی فی حجره، و أنا ولد یضمّنی الی صدره».

در اینجا کلمهٔ «ولید» به «ولد» تصحیف شده است. روشن است که «ولید» به معنی طفلی کوچک است که انسان در دامن خود تربیت می‌کند، در حالی که کلمهٔ «ولد» بر تمام فرزندان ذکور ـ به صورت کلّی ـ اطلاق می‌شود.

۱۴. خطبه ۱۴۹.

و أحمد الله و أستعینه علی مداحر الشیطان... تا آنجا که فرمود: **و أشهد أن لا اله الا الله، و أشهد أنّ محمداً عبده و نجیبه و صفوته.**

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۷۹.

امّا در شرح (مفصل) ابن میثم ۳ / ۲۲۰، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۳۳۸، نهج‌البلاغه (مصور) ص ۱۲۴، شرح ابن ابی الحدید ۹ / ۱۳۷، شرح عبده ۲ / ۳۷، چاپ صبحی صالح ص ۲۰۹ چنین آمده است:

و أحمد الله و أستعينه على مداحر الشيطان و مزاجره و الاعتصام من حبائله و مخاتله، و أشهد أن لا إله إلاّ الله، و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله.

۱۵. خطبه ۲۰۰.

در اصل آمده است:

و من كلام له عليه الصلاة و السلام، قال عند دفن سيدة النساء فاطمة الزهراء عليها السلام كالمناجي به رسول‌الله صلى الله عليه و آله عند قبره ...

(شرح قطب راوندی ۲ / ۳۰۷، نهج‌البلاغه مصور ص ۲۰۳، شرح ابن‌ابی الحدید ۱۰/ ۲۶۵، شرح مفصل ابن میثم ۴ / ۲، اختیار مصباح السالکین ص ۳۹۳).

امّا در شرح عبده ۲ / ۱۸۲ و مصادر نهج‌البلاغه ۳ / ۹۱ چنین آمده است: **و من كلام له عليه السلام عند دفن سيدة النساء فاطمة عليها السلام.**

۱۶. بین خطبهٔ ۲۱۶ و ۲۱۷، یک خطبهٔ کامل از حضرتش حذف شده است. این خطبه در اصل، شرح قطب راوندی ۲ / ۳۵۲، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۳ / ۲۹۶، شرح (مفصل) ابن میثم ۴ / ۳۲۲ آمده و متن آن چنین است.

و من كلام له عليه السلام قاله لعبدالله بن عباس، و قد جائه برسالة من عثمان بن عفّان ـ و هو محصور ـ يسأله الخروج الى ماله بينبع، ليقلّ هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل... فقال عليه السلام:

يابن عباس ! ما يريد عثمان إلاّ أن يجعلنى جملاً ناضخاً بالغرب، أقبل و أدبر بعث إلى أن أخرج. ثم بعث الى أن أقدم. ثم هو الآن يبعث إلى أن أخرج. و الله لقد دفعت عنه حتّى خشيت أن أكون آثماً.

۱۷. خطبه ۲۳۶.

این خطبه در شأن حکمین و نکوهش اهل شام است و با این جمله آغاز می‌شود: **جفاة طغام و عبيد أقزام ...**

در این خطبه می‌فرماید: **ألا و إنّ القوم اختاروا لأنفسهم أقرب القوم ممّا يحبّون، و إنّكم اخترتم لأنفسكم أقرب القوم ممّا تكرهون.**

(نسخه‌های خطی، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۳ / ۳۰۹، نهج‌البلاغه مصور ص ۲۲۷، شرح مفصل ابن میثم ۴ / ۳۲۸، اختیار مصباح السالکین ص ۴۶۶).

امّا در شرح عبده ۲ / ۲۳۱ و مصادر نهج‌البلاغه ۳ / ۱۸۶ چنین آمـده است: **ألا و إنّ القـوم اخـتاروا لأنفسهم أقرب القوم ممّا تكرهون.**

۱۸. خطبه ۱۰۲.

در پایان خطبه، بعد از جملهٔ «**حتی أخرج الحقّ من خاصرته** » آمده است:

و قد تقدّم مختار هذه الخطبة، الاّ أنّنی وجدتها فی هذه الروایة عـلی خـلاف مـا سـبق فی‌زیادة و نقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانیة.

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۱ / ۴۴۵، مصادر نهج‌البلاغه ۲ / ۲۰۸، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۷ / ۱۱۴، نهج‌البلاغه مصور ص ۸۳).

این سخن،کلام شریف رضی است،که در شرح عبده ۱ / ۲۰۰ و شرح (مفصل) ابن میثم ۳ / ۲۱ تدوین نشده است.

۱۹. خطبه ۱۰۴

خطبه با این جمله آغاز می‌شود: **الحمدلله الذی شرع الإسلام فسهّل شرائعه...** تـا بـه ایـن جـمله می‌رسد: **فهو أبلج المناهج، واضح الولائج، مشرف المنار.**

(اصل، مصادر نهج‌البلاغه ۲ / ۲۱۳، نهج‌البلاغه مصور ص ۸۵، شرح عبده ۲۰۳/۱، اختیار مصباح السالکین ص ۲۵۰).

امّا در چاپ صبحی صالح ص ۱۵۳، شرح قطب راوندی ۱ / ۴۵۱، شرح (مفصل) ابن میثم ۳۰/۳ و شرح ابن ابی الحدید ۱۷۱/۷ چنین آمده است:

فهو أبلج المناهج، و أوضح الولائج ...

کاتب در هنگام کتابت نهج‌البلاغه، پنداشته که کلمهٔ «ابلج» بر وزن أفعل، در اینجا برای تفضیل است، و ناگزیر باید «واضح» نیز برای تفضیل باشد. درنتیجه،کلمهٔ «واضح» را به «أوضح» تغییر داده است. بر این اساس، «ابلج» را مانند کلمات: احمر، اسود، ابیض و مانند آن، صفت مطلقه دانسته، نه صفت تفضیل. درنتیجه به جای کلمهٔ «واضح»، «اوضح» آورده است.

۲۰. خطبه ۱۲۳ (یا ۱۲۵)

عنوان خطبه چنین است: **و من کلام له علیه السلام فی الخوارج، لمّا أنکروا تحکیم الرجال، و یذمّ فیه أصحابه فی‌التحکیم، فقال: ...**

(نسخه‌های خطی، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۸ / ۱۰۳، نهج‌البلاغه مصور ص ۱۰۵، شرح قطب راوندی ۲ / ۳۶، اختیار مصباح السالکین ص ۲۸۱، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۲۷۷)

این عنوان در شرح عبده ۲ / ۵، شرح ابن میثم ۳ / ۱۲۶ و چاپ صبحی صالح ص۱۸۲ چنین آمده است:

و من کلام له علیه السلام فی التحکیم.

۲۱. خطبه ۱۲۸

عنوان خطبه چنین است: **و من کلام له علیه السلام لأبی ذر رحمه‌الله، لما أُخرج إلی الربذة ...**

(نسخه‌های خطی، مصادر نهج‌البلاغه ۲ / ۲۹۰، شرح قطب راوندی ۲ / ۴۷، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۸/ ۲۵۲، نهج‌البلاغه مصور ص ۱۱۰، شرح مفصل ابن میثم ۳ / ۴۵، السقیفة و فدک ص ۷۸، چاپ صبحی صالح ص ۱۸۸، الغدیر ۸ / ۳۰۰).

امّا در شرح عبده ۲ / ۱۲، عنوان خطبه چنین آمده است: **و من کلام له علیه السلام لأبی ذر رحمه‌الله، لمّا خرج إلی الربذة...**

تغییر کلمهٔ «اُخرج» به «خرج» تصحیفی آشکار و تغییری عمدی است. دنیا و تاریخ، به علم راسخ و یقین قطعی می‌دانند که جناب ابوذر ـ رحمه الله ـ به میل و رغبت خود به سوی ربذه نرفت، بلکه عثمان بن عفّان او را به ربذه تبعید کرد و از مدینه بیرون راند. این تفاوت بین دو تعبیر خرج و اُخرج، آشکار است.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه ۸ / ۲۵۲ گوید: اکثر صاحبان سیره و عالمان به اخبار و نقل، بر این مطلب اتّفاق دارند که عثمان، ابوذر را ابتدا به شام فرستاد. امّا پس از شکایت معاویه (در مورد تلاش‌های حقّ‌طلبانهٔ ابوذر)، او را به مدینه فراخواند.

جناب ابوذر در مدینه نیز حقّ را ترویج می‌کرد. درنتیجه، خلیفه او را به ربذه تبعید کرد.

۲۲ . نامهٔ ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف والی بصره.

آغاز نامه چنین است: **أما بعد، یا ابن حنیف ! فقد بلغنی ...**

تا آنجا که فرمود:

فوالله ماکنزت من دنیاکم تبرا، و لا ادّخرت من غنائمها وفراً، و لا أعددت لبالی ثوبی طمراً، و لا حُزت من أقطار أرضها شبراً، ولا أخذت منه إلاّکقوت اتان دبرة، و لهی فی عینی أوهی و أهون من عفصة مقرة... بلی کانت فی أیدینا فدك ...

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۱۴۳، مصادر نهج‌البلاغه ۴ / ۳۶۸، نهج‌البلاغه مصوّر ص ۲۶۹، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۰۵).

امّا در شرح عبده ۳ / ۷۱ و چاپ صبحی صالح ص ۴۱۷ چند جملهٔ اخیر (ولاحزت... مقرة) نیامده است. این جملات، همچنین در شرح ابن میثم ۵ / ۱۰۴ ذکر شده، در حالی که در متن آن نقل نشده است.

۲۳ . همان نامه ، خطاب به عثمان بن حنیف.

و أنا من رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، کالصّنو من الصنو، و الذراع من العضد...

(نسخه‌های خطی، شرح عبده ۳ / ۷۳، شرح قطب راوندی ۳ / ۱۴۵، شرح مفصل ابن میثم ۱۰۰/۵، نهج‌البلاغه مصوّر ص ۲۷۰، اختیار مصباح السالکین ص ۵۳۰).

امّا این جمله در شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۹۰ و چاپ صبحی صالح ص ۴۱۸ بدین‌سان آمده است:

و انا من رسول‌الله کالضوء من الضوء، و الذراع من العضد.

ابن ابی‌الحدید گوید: امام علیه السلام خود را به نور (ضوء) دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به نور (ضوء) اول، و منبع نورها (اضواء) ـ یعنی خدای عزوجل ـ را به خورشید تشبیه فرموده است، که نور اوّل از آن نشأت می‌گیرد، چنان که نور دوم از نور اول مشتق می‌شود.

صبحی صالح نیز در شرح خود، ص ۶۹۳ به این مطلب اشاره کرده و تأویل ابن‌ابی‌الحدید را می‌آورد، در حالی که هیچ دانشمند دیگری آن مطلب را نگفته است.

امّا کلمهٔ «صنو» واضح و روشن است که به تأویل و تخیّل واهی نیاز ندارد. ابن اثیر جزری گوید: صنو یعنی مثل. و اصل آن از اینجا آمده که دو شاخه از یک ریشه برآید.(النهایة ۳ / ۵۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام خود نظر دارد که ریشهٔ خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کند، که ریشهٔ هر دو

یکی است. مراد از این تشبیه، بیان شدّت امتزاج و تقرب میان آن دو بزرگوار است. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر خود به این مطلب اشاره می‌کند:

محمد النبی أخی و صنوی و حمزة سیدالشهداء عمّی.

عبدالله‌بن ابی‌سفیان‌بن حارث‌بن عبدالمطلب نیز ـ در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام ـ گوید:

وصیّ رسول الله حقّاً و صنوه و أوّل من صلّی و من لان جانبه[1]

باب حکمت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۴. حکمت ۸

إذا أقبلت الدنیا علی قوم، أعارتهم محاسن غیرهم. و إذا أدبرت منهم سلبتهم محاسن أنفسهم.

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۲۸۹، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۸ / ۱۰۵، مصادر نهج‌البلاغه ۴ / ۱۱، مروج الذهب ۳ / ۴۳۴، اختیار مصباح السالکین ص ۵۷۹).

این حدیث در شرح محمد عبده ۴ / ۴، شرح ابن میثم ۵ / ۲۴۳ و چاپ صبحی صالح ص ۴۷۰ بدین سان آمده است:

إذا أقبلت الدنیا علی أحد أعارته محاسن غیره. و إذا أدبرت عنه سلبته محاسن نفسه.

۲۵. حکمت ۱۹۰

و اعجباه ! أتکون الخلافة بالصحابة، و لا تکون بالصحابة و القرابة؟

قال الرضی: و روی له علیه السلام شعر فی هذا المعنی، و هو:

فإن کنت بالشوری ملکت امورهم فکیف بهذا و المشیرون غیّب

و إن کنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرك اولی بالنبیّ و أقرب

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۳۳۱، شرح ابن میثم ۵ / ۳۴۱، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۴۱۸/۱۸، مصادر نهج‌البلاغه ۴ / ۱۵۲، خصائص الائمة ص ۱۱۱ چاپ ۱۴۰۶ هجری).

تمام نسخه‌های خطی و شروح نهج‌البلاغه، حدیث را بدین‌گونه آورده‌اند، بجز شرح عبده ۴ / ۴۳ و چاپ

---

۱ ـ الغدیر ۲ / ۲۵، مصادر نهج‌البلاغه ۱ / ۱۴۰ و ۳ / ۳۷۰.

صبحی صالح ص ۵۰۲، که آن را بدین‌سان آورده‌اند:

و اعجباه ! أتکون الخلافة بالصحابة و القرابة.

این نقل، بدون تردید، غلط روشن و تحریف آشکار و جعل صریح است. فقیه بزرگ، شیخ کمال‌الدین میثم بن علی‌بن میثم بحرانی (ابن میثم) متوفی ۶۷۹ در شرح نهج‌البلاغه ۵ / ۳۴۲ پس از نقل این حدیث، توضیحی برای آن می‌آورد:

«این سخن از حضرتش روایت شده که پس از بیعت عثمان بیان داشت، در جواب سخنان کسانی که عثمان را شایستهٔ خلافت می‌دانستند، گاهی به دلیل شوری و گاه بدان دلیل که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

تقریر این بیان چنین است که استحقاق او برای خلافت، به چند دلیل می‌تواند بود: یا شوری، یا مصاحبت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، یا قرابت با حضرتش. اگر حالت اوّل باشد، چگونه عثمان، امور مردم را به دلیل شوری عهده‌دار شود، در حالی که بسیاری از آنها که سزاوار بودند تا مورد مشورت قرار گیرند، حاضر نبودند؟ و این است معنیِ اشارهٔ حضرتش در این حدیث که فرمود : فإن کنت بالشوری ملّکت امورهم تا آخر بیت.

و اگر شقّ دوم مورد نظر او باشد، چگونه امور آنها را به دلیل مصاحبت پیامبر عهده‌دار شود، با وجود کسی که مصاحبت تامّ و نزدیک‌ترین قرابت را با پیامبر داشته است؟ روشن است که چنین کسی برای جانشینیِ رسول خدا اولویت دارد.

و اگر به شقّ سوم استناد می‌کند، فرد دیگری هست که نزدیک‌تر به پیامبر، و بدین دلیل اولی به جانشینی حضرتش باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام به این دو وجه اشاره می‌فرماید و خود را مصداق اولویّت خود می‌داند، در این مصراع: «فکیف بهذا...» یعنی چگونه عثمان با این مستندات، خود را اولی به خلافت می‌بیند؟»

۲۶. حکمت ۲۵۲.

آغاز حکمت چنین است: **فرض الله الایمان تطهیراً من الشرك، و الصلاة تنزیهاً عن الکبر...** تا آنجا که فرمود: **و ترك الکذب تشریفاً للصّدق، و السلام اماناً من المخاوف، والإمامة نظاماً للأمّة، والطاعة تعظیماً للإمامة.**

(اصل، اختیار مصباح السالکین ص ۶۳۶، مصادر نهج‌البلاغه ۴ / ۱۹۳، شرح مفصل ابن میثم ۳۶۶/۵).

امّا در شرح محمد عبده ۴ / ۵۵، چاپ صبحی صالح ص ۵۱۲، و در شروح بعضی از دانشمندان و فضلا به زبان عربی و فارسی، کلمهٔ «الامانة» یا «الامانات» را به جای «الامامة» آورده‌اند. این کار، به دلیل جهل یا تجاهل یا عدم توجّه آنها به جمله و معنای آن انجام می‌گیرد. اگر فرض کنیم که در اینجا کلمهٔ «الامانة» صحیح باشد، ناگزیر معنای جمله را چنین بدانیم که: **امانت، سبب انتظام امور امّت، و طاعت برای بزرگداشت امانت است.** در حالی که مراد امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اینجا، تعظیم مقام امامت و جایگاه آن در جامعه و حیات انسانی است.

فقیه بزرگ، ابن میثم بحرانی در شرح خود بر این جمله گوید:

«امامت، در نهایت فرض خود، سبب نظام یافتن امر امّت می‌شود، چرا که مردم وقتی پیشوایی داشته باشند که دست او در امور گشوده و نیروی او توانا باشد، ظالم را از ستم بازدارد و حقّ مظلوم را از ظالم بستاند، امور آنها به صلاح می‌آید و در معاش و معاد، نظام می‌گیرند. در حالی که اگر چنین رئیسی در میان آنها نباشد، چنان صلاح و انتظامی پیش نمی‌آید. طاعت امام و نهایت فریضهٔ آن، بزرگداشت امامت امام است تا نهایت امتثال مردم نسبت به گفتار امام و اقتدا به آن پیشوای الهی پدید آید.» (شرح ابن‌میثم ۵ / ۳۶۶)

شگفت اینجاست که در نسخه چاپی از شرح ابن میثم، متن نهج‌البلاغه را از شرح عبده برگرفته‌اند. از این رو، شرح با متن مغایرت دارد. و گویی مصحّح کتاب، به این نکات اساسی توجّه نکرده است.

تصحیف در شرح ابن‌ابی‌الحدید

در میان انبوه دانشمندانی که به شرح نهج‌البلاغه همّت گمارده‌اند،[1] عزالدین عبدالحمیدبن محمدبن محمدالحسین بن ابی‌الحدید معتزلی مدائنی (۵۸۶ ـ ۶۵۵ هجری) شهرتی فراوان دارد. کتاب او، از شروح متداول است، که به فارسی نیز ترجمه شده و متن آن بارها در ایران، مصر و لبنان به چاپ رسیده است. آخرین تحقیق آن به دست محمد ابوالفضل ابراهیم در سال ۱۳۷۸ هجری انجام شده و دار احیاء الکتب العربیة (عیسی البابی الحلبی و شرکا) در مصر، در بیست جلد، آن را چاپ کرده است، با تمام لغزش‌ها و تصحیف هایی که در خلال صفحات آن روی داده، بدون اینکه به اصل رجوع شود، یا به سیاق بیان و اسلوب کلام ـ از دیدگاه ادبی ـ توجّه شود.

در اینجا، به عنوان مثال، به دو مورد اشاره می‌شود، که مواردی از این تحریفات، در آن وجود دارد.

نمونه اول ـ در مقدمهٔ شرح گوید:

الحمدلله الواحد العدل، الحمدلله الذی تفرّد بالکمال، فکلّ کمال سواه منقوص... تا آنجا که گوید: **و صلی الله علی رسوله محمد، والذی المکنّی عنه شعاع من شمسه، و غصن من غرسه، و قوة من قوی نفسه، و منسوب الیه نسبة الغد إلی یومه، والیوم إلی أمسه.**

فما هما إلاّ سابق ولاحق، و قائد و سائق، و ساکت و ناطق، و مجل و مصل، سبقا لمحة البارق، و أنارا سدفة الفاسق، صلی الله علیهما مااستخلب خبیر، و تناوع حراء و خبیر.

براساس این عبارت، معنای این جمله چیست: «**و صلی الله علی رسوله محمد، والذی المکنّی عنه شعاع من شمسه و غصن من غرسه ـ** تا آخر عبارت»؟ و چرا می‌گوید: «**صلی‌الله علیهما**»؟ و ضمیر آن را به‌گونهٔ تثنیه می‌آورد؟

با رجوع به چاپ‌های مختلف از شرح ابن‌ابی‌الحدید، به قدیم‌ترین چاپ آن می‌رسیم که در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در تبریز، در دو مجلد بزرگ، به قطع وزیری، به خط کلبعلی افشار به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. در این چاپ، همان عبارت مقدّمه را بدین‌گونه می‌یابیم:

«و صلی الله علی رسوله محمد و علیّ المکنّی عنه شعاع من شمسه»

---

۱ ـ نویسنده، فهرستی از آنها را در کتاب خود «الشریف الرضی» ص ۱۵۷ تا ۱۸۲، فصل «شروح نهج‌البلاغه» آورده است.

بر این اساس، می‌فهمیم که مصداق تمام آن ویژگی‌ها کیست، و «صلی الله علیهما» یعنی پیامبر و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما و آلهما). امّا محقّق کتاب، به دلیل غفلت یا تغافل یا تعمّد در خیانت، کلمهٔ «عليّ» را حذف کرده و به جای آن، کلمهٔ «الذی» آورده و بدین گونه معنی را از عبارت گرفته است، در حالی که این تغییرات را فراموش کرده و ضمیر «علیهما» را به مفرد برنگردانده است تا کار او به عنوان عبرت در تاریخ باقی بماند، و نمونه‌ای از کینه‌های مدفون در سینه‌ها که نسبت به امام امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است، آشکار گردد.

نمونه دوم ـ حدیث متواتر صحیح وارد از ابوسعید خدری است، که گوید: **کنّا معاشر الأنصار نبور**[1] **اولادنا بحبّهم عليّاً. فإذا ولد فينا مولود فلم يحبّه، عرفنا انّه ليس منّا.**[2]

این حدیث بر صاحبان دلهای بیمارگران آمده است. از این رو، به تحریف حدیث دست زده و آن را از حالت اصلی خارج کرده‌اند، و با تغییر کلمهٔ «نبور» آن را بدین گونه نوشته‌اند:

عن ابی سعید الخدری، قال: کنّا بنور ایماننا نحبّ علیّ‌بن ابی‌طالب. فمن احبّه عرفنا انّه منّا. (شرح ابن ابی‌الحدید ۴ / ۱۱۰)

اینجاست که باید به زبان قرآن گفت:

«فإنّها لا تعمی الأبصار. و لکن تعمی القلوب الّتی فی‌الصدور» (حج، ۴۶)

و واپسین سخن ما آن است که حمد، ویژهٔ خدای ربّ العالمین است.[3]

گزارشی از تعلیقات علامه شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء بر بخش خطبه‌ها از شرح نهج‌البلاغه شیخ محمّد عبده

---

۱ ـ نَبُور ـ با نون و باء وراء ـ یعنی: می‌آزمودیم و امتحان می‌کردیم.

۲ ـ دربارهٔ این حدیث، بنگرید : اسنی المطالب جزری شافعی ص ۵۸، الریاض النضرة ۲ / ۲۱۵، حلیة الاولیاء ۲۹۵/۶، الصواعق المحرقة ص ۷۳، الغدیر ۴ / ۳۲۲، مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۲، و منابع دیگر. (نویسنده)

۳ ـ محقق فقید سید عبدالعزیز طباطبایی، به برخی از این موارد اشاره کرده و بر آن اساس، ضرورت تحقیق و تصحیح مجدّد و دقیق نهج‌البلاغه را یادآور می‌شود. ر.ک. تراثنا، شماره ۲۵، سال ۱۴۱۲، ص ۴۵ ـ ۴۸ (مترجم).